



## Creative Word Formation in Persian Language in Comparison with the English Language

Leila Nowruzpur<sup>1</sup>

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Golestan University, Gorgan, Iran. E-Mail: [lnowruzpur@gu.ac.ir](mailto:lnowruzpur@gu.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received 03 March 2023 Received in revised form 24 April 2023 Accepted 2023 April 28 Published online 26 May 2023</p> <p><b>Keywords:</b> word formation, metaphorical extension, derivation, compounding, word creation.</p>	<p>Word Formation Processes Mean Word Formation Methods in a Language. Some Researchers Consider Blending, Acronyms and Clipping as Creative Processes of Word-Making. While the Meaning of Creativity in this Research is to Make a Creative link Between two Concepts to form a New Words and as a Result, the Meaning of the Word not Transparency According to its Morphemes. This review, Based on the Entries of a Dictionary Chief Editor by Hasan Anvari Shows that Creative Word-Formation is Used Extensively in Persian Language with Different Constructions such as Derivation, Compounding and Metaphorical Expansion. Also the Derivation in Persian is not Completely Matched with the Definitions Found in Morphological Theories Whereas Mostly based on the English Language Data. On the other hand, the number of Derivational Fixes that have the Ability to Create Creative Words, such as “ak” in Golle + ak (summit+suffix=piggy bank), or “i” in Kashk+i (curd+ suffix= absurd). is Different Compared to Some other Languages. Also there are many Different Constructions of Creative Compounds in Persian Language. Metaphorical Extension in Connection with what is Referred to as Semantic Expansion in Semantics is another type of Word Formation that is not Limited to the use of Words from one Field in another Field, for example, the use of words from the Field of Horse-Riding to the Field of Driving and has a Wider Range in the Persian Language. Therefore, Creative Word-Making in Various Forms, Figurative-Derivative such as Rood + e (river+suffix) Means Intestine, Metonymy-Derivative such as Rooz+e (day+suffix=fasting), also Combinations are Divided into five Categories, such as simile like sang+del (stone+heart= hard-hearted), Metaphorical like āb+zir +kāh (water+under+straw= cunning), Metonymical like namak+nashnās (salt+ignorant= ungrateful) and Ironic Like Kāhane-Kharāb (house+ Destroyed= poor) and Creative Adjective like nāzok-del (thin+heart=touchy). Metaphorical Extension Like ānten (informer) is also used. With the Variety of Creative Word-Formation in Persian Language, it Deserves more Attention in Creating New Words and Considering the lack of simple Verbs in Persian Language, it has Productivity to a Large Extent.</p>

**Cite this article:** Nowruzpur1, L. (2022). Creative Word Formation in Persian Language in Comparison with the English Language. *Rhetoric and Gramer Studies*, 12 (22), 60-77. DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2023.9190.1482>



© The Author(s)

DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2023.9190.1482>

Publisher: University of Qom

## فرایندهای خلاق در واژه‌سازی فارسی و مقایسه آن با زبان انگلیسی

لیلا نوروزپور<sup>۱</sup>

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گلستان، گرگان، ایران. رایانامه: [L.nowruzpur@gu.ac.ir](mailto:L.nowruzpur@gu.ac.ir)

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>منظور از فرایندهای واژه‌سازی روش‌های ساخت واژه در زبان است. در این پژوهش منظور از خلاقیت در این پژوهش ایجاد پیوندی هنری بین دو مفهوم برای ساخت واژه در زبان است که در نتیجه آن عموماً مفهوم واژه با توجه به تکواژهای آن شفاف نیست. این بررسی با اتکا به مدخل‌های فرهنگ بزرگ سخن نشان می‌دهد که واژه‌سازی خلاق در ساخت‌های متفاوتی از جمله اشتقاق، ترکیب و گسترش استعاری در زبان فارسی به کار رفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در زبان فارسی فرایند اشتقاق با تعریف‌های موجود در کتاب‌های صرف که بیشتر مبتنی بر داده‌های زبان انگلیسی است، سازگار نیست و تعداد وندهای اشتقاقی که قابلیت واژه‌سازی خلاق دارند از جمله ک در قلک، ه در تنه و ی در کشکی، در مقایسه با وندهای زبان انگلیسی قابل توجه است و نیز در زبان فارسی ساخت‌های متنوعی از ترکیبات خلاق وجود دارد؛ در حالی که در زبان انگلیسی بیشتر در ساخت اسم-اسم دیده می‌شود. واژه‌سازی خلاق به صورت‌های مختلف اشتقاقی-تصویری مانند: روده، اشتقاقی-مجازی مانند: روزه، و صورت‌های ترکیبی در پنج دسته نظیر ترکیبی-تشبیهی مانند: سنگ‌دل، ترکیبی-استعاری مانند: آب‌زیرکاه، ترکیبی-مجازی مانند: نمک‌نشناس و ترکیبی-کنایی مانند: خانه‌خراب، ترکیبی-صفت هنری مانند: نازک‌دل همچنین گسترش استعاری مانند: آنتن (خبرچین) به کار می‌رود. با تنوعی که واژه‌سازی خلاق در زبان فارسی دارد، شایسته است در ساخت واژگان جدید بیشتر به آن توجه شود و با توجه به کمبود فعل در زبان اشتقاق، ترکیب، واژه‌سازی خلاق. فارسی برای واژه‌گزینی زیبایی بسیار دارد.</p>	<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۱/۱۲/۱۲</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۲/۰۲/۰۴</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۲/۰۲/۰۸</p> <p><b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۲/۰۳/۰۵</p> <p><b>کلید واژه‌ها:</b> ساخت واژه، گسترش استعاری، اشتقاق، ترکیب، واژه‌سازی خلاق.</p>

استناد: نوروزپور، لیلا. (۱۴۰۱). «فرایندهای خلاق در واژه‌سازی فارسی و مقایسه آن با زبان انگلیسی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۲. شماره ۲۲. صص: ۶۰-۷۷.

DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2023.9190.1482>



© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه قم

\* این مقاله دستاورد برگزاری کرسی نظریه‌پردازی در دانشگاه گلستان با نام «گسترش استعاری در واژه‌سازی فارسی» است.

## (۱) مقدمه

### (۱-۱) طرح مسأله

تبیین هر نوع ساخت واژه در چارچوب علم صرف قرار می‌گیرد. فرایندهای واژه‌سازی بخشی از علم صرف یا ساخت‌واژه است که در منابع صرف انواع و نمونه‌هایی از هر فرایند بیان شده است. هر زبان زنده‌ای به واژه‌سازی نیاز دارد و اصولاً در هر زبانی روش‌های منظم و با قاعده‌ای برای واژه‌سازی دیده می‌شود که زیاست و همواره واژگان جدیدی در زبان ایجاد می‌کند. همانطور که بشر قابلیت تولید جمله‌های نامحدود دارد، طبعاً قابلیت تولید واژگان و ترکیبات جدید را هم داراست (Yule, 2010: 52).

به فرایندهای واژه‌سازی<sup>۵</sup> در آثار متعددی اشاره شده، درحالی که در کاتامبا و استونهام (۲۰۰۶) تنها به اشتقاق و ترکیب و تغییر مقوله اشاره شده است. منابع دیگر صرف از جمله هسپلمات (۲۰۰۲) به فرایندهای دیگر واژه‌سازی مانند تکرار یا دوگان‌سازی، کاهش، اختصار، آمیزش و کوتاه‌سازی اشاره کرده‌اند. شقاقی فرایندهای ترکیب، اشتقاق و ترکیب-اشتقاق را پر کاربرد و زایا و دیگر فرایندهای واژه‌سازی مانند واژه‌سازی بدیع، تغییر مقوله (تبدیل یا صفر)، اختصار، کوتاه‌سازی، سرواژه‌سازی، پسین‌سازی، گسترش استعاری و آمیزش را دارای زایایی کمتری می‌داند (شقاقی، ۱۳۸۹: ۱۱۲-۸۳).

پس از مطالعه منابع و جمع‌آوری اطلاعات، برای اجرای این پژوهش نخست از داده‌های واژگانی زبان فارسی موجود در فرهنگ سخن به دلیل جامعیت و روزآمدی، مدخل‌های مربوط به موضوع پژوهش حاضر فیش‌برداری شد. این مدخل‌ها شامل واژگانی است که براساس معیار آوایی تنها یک تکیه دارند؛ بنابراین فعل‌های مرکب مانند «سرزدن» و عبارت‌های فعلی مانند «آب از دست کسی نچکیدن» با اینکه خلاقانه هستند، مورد نظر نبوده است. همچنین از مدخل‌هایی که تنها در بافت شعر به کار رفته‌اند، مانند: آتش‌پا، ابرناک، آتش‌خوار (رشوه‌خوار) و... نیز صرف نظر شده است. سپس به روش تحلیلی، این واژگان طبقه‌بندی شده و بر اساس انواع فرایندهای واژه‌سازی خلاق در قالب اشتقاق، ترکیب و گسترش استعاری تحلیل شده است.

### (۲-۱) اهمیت و ضرورت تحقیق

صرف نظر از مسأله تبیین ساخت‌های صرفی واژه، واژه‌سازی از ضرورت‌های همیشگی هر زبانی است. با توجه به اینکه ریشه فعلی در واژه‌سازی نقش مهمی ایفا می‌کند و در زبان فارسی در تعداد فعل محدودیت وجود دارد، به نظر می‌رسد اسم و صفت به عنوان پایه برای واژه‌سازی اهمیت دوچندان می‌یابد. در این پژوهش نشان داده می‌شود واژه‌سازی خلاق که از دیرباز تاکنون منشأ تولید بسیاری از واژه‌ها در زبان فارسی بوده، می‌تواند بیش از پیش خلأ ناشی از فعل ساده را پر کند.

### (۳-۱) پیشینه پژوهش

شقاقی (۱۳۸۹) در کتاب «مبانی صرف» با بیان فرایندهای مختلف ساخت‌واژه مثال‌هایی از واژگان زبان فارسی ذکر کرده

<sup>۵</sup> - word formation

است. این فرایندها شامل اشتقاق، ترکیب و فرایندهای دیگر مانند تکرار، تبدیل یا صفر، اختصار، سرواژه‌سازی، آمیزش و گسترش استعاری است. شقاقی با اشاره به اینکه وندافزایی گاه مقوله پایه را تغییر می‌دهد و گاه زیرمقوله را در مثال‌هایی که ذکر کرده به اشتقاق‌های غیرشفاف که براساس پژوهش حاضر بسیاری از آنها خلاقانه است، اشاره‌ای نکرده است. کتاب «الگوهای ساخت واژه در زبان فارسی» از سامعی و دیگران (۱۳۹۳) شامل بانک اطلاعاتی قواعد واژه‌ساختی طبیعی زبان فارسی است که بخشی از دانش زبانی سخن‌گویان فارسی زبان است که برای درک و تولید واژه‌های غیربسیط استفاده می‌شود و تمرکز اصلی آن بر فرایند اشتقاق و ترکیب است. الگوهای واژه‌سازی با عناوینی چون فرایندهای اسم‌ساز، فرایندهای صفت‌ساز و فرایندهای قیدساز فهرست شده‌اند و فاقد جنبه موردنظر این پژوهش است. علاءالدین طباطبایی (۱۳۹۳) در کتاب «ترکیب در زبان فارسی براساس ساختار دستوری»، به طبقه‌بندی واژه‌های مرکب در زبان فارسی پرداخته و آنها را برحسب سه معیار ساختار، مقوله و روابط نحوی تقسیم‌بندی کرده و به اسم‌هایی مانند تاج‌خروس و صفت‌هایی مانند ماهرو که ساختار تشبیهی دارند، اشاره کرده است. همچنین رضوی و قطره (۱۳۹۳) در مقاله «فرایندهای واژه‌آفرینی در گونه گفتاری زبان فارسی» براساس دیدگاه بوی (Booij, 2007) به تمایز بین دو فرایند واژه‌سازی و واژه‌آفرینی پرداخته‌اند و در تعریف واژه‌آفرینی به نظر بوی بسنده شده و فرایندهایی مانند آمیزش، سرواژه‌سازی و ترخیم جزو فرایندهای واژه‌آفرینی معرفی شده است، درحالی‌که اگر این فرایندها را بتوان خلاقانه دانست، ترکیب، خصوصاً ترکیب‌های استعاری یا کنایی خلاقیت بیشتری در تولید دارند. نیز ارکان و حیدرپور بیدگلی (۱۳۹۹) در کتاب «صرف رویکردهای نظری و کاربرد آنها در تحلیل زبان فارسی»، ضمن شرح رویکردهای صرفی واژگان زبان فارسی را با انگاره‌های صرف تکواژبنیاد، واژه‌بنیاد و رویکردهای صرفی غیرخطی مانند صرف قالبی و صرف بهینگی بررسی کرده‌اند. در بخش اشتقاق و نیز ترکیب برون‌مرکز به نمونه‌ای از انواع واژگان فارسی که در این پژوهش به آنها اشاره شده، پرداخته نشده است. تغییر، تحدید و گسترش استعاری در بخش فرایندهای معنایی معرفی شده، اما به ارتباط این فرایند با اشتقاق و ترکیب در واژگان زبان فارسی اشاره‌ای نشده است. تاکنون پژوهش مستقلی در زمینه واژه‌سازی خلاق در زبان فارسی انجام نشده است.

## ۲) متن

### ۱-۲) مبنای نظری

مبنای نظری این پژوهش صرف تکواژ-بنیاد است. تکواژ کوچکترین واحد ساختاری غیرقابل تجزیه در زبان است که محتوای معنایی یا نقشی دارد و در تولید واژگان غیربسیط شرکت می‌کند. براساس الگوی دستوری موریس هله «فهرست تکواژها» و «قواعد واژه‌سازی» که بر نحوه ترکیب تکواژها با نظمی خاص، نظارت می‌کنند، همراه با فهرست واقعی واژگان زبان، تحلیل صرفی واژگان را برعهده دارند. منظور از قواعد واژه‌سازی قواعدی است که مقوله واژگانی، اطلاعات معنایی و نحوی و محدودیت‌های گزینشی را برای هر کلمه مشخص می‌کند. هر قاعده مربوط به قواعد واژه‌سازی، معنای برون‌دانش را تعیین می‌کند که تابعی است از معنای پایه، و مقوله واژگانی یا زیرمقوله‌ای ویژه‌ای را به آن اختصاص می‌دهد (Spencer, 1991: 85). برای مثال وند hood تنها به اسم‌هایی اضافه می‌شوند که بر انسان دلالت

دارد مانند childhood یا در فارسی پسوند «نده» تنها به ریشه مضارع می‌پیوندد. این پژوهش با در نظر داشتن اهمیت اطلاعات معنایی تکواژ دخیل در تولید کلمه نشان می‌دهد که این اطلاعات در پیوند با تناسب هنری یا خلاقانه با مدلول واژه تولید شده قرار دارد. به‌طور کلی نمی‌توان هیچ یک از الگوهای نظری صرف را کاملاً منطبق بر داده‌های زبان فارسی دانست؛ در همین الگو، حفظ زیرمقوله و اطلاعات معنایی اضافی و قابل پیش‌بینی در قواعد واژه‌سازی با کلمات اشتقاقی زبان فارسی منطبق نیست. برای مثال واژه بستنی معنایی قابل پیش‌بینی ندارد.

## ۲-۲) زیایی و خلاقیت<sup>۶</sup> در واژه‌سازی

منظور از خلاقیت در نحو زایشی براساس دیدگاه چامسکی آن است که گویشور فقط مجموعه محدود معینی از گفته‌های زبان خود را مشاهده کرده، اما می‌تواند براساس این تجربه زبانی محدود، تعداد نامحدودی از گفته‌های جدید تولید کند که برای سایر اعضای جامعه زبانی او قابل قبول هستند (Chomsky, 1975: 61). دو اصطلاح زیایی و خلاقیت با تفاوت‌هایی در مطالعات زبانشناختی به کار رفته است؛ زیایی به معنای عمومیت است، هرچه فرایند تشکیل واژه عام‌تر باشد، آن را می‌توان دارای زیایی بیشتری دانست. دو نکته را نباید از نظر دور داشت؛ نخست اینکه زیایی نسبی است و برخی فرایندها از برخی دیگر زیاترند و دوم اینکه میزان زیایی با زمان تناسب دارد. برخی فرایندها در دوره‌ای زیای هستند و بعد منسوخ می‌شوند (Katamba & Stonham, 2006: 68-69). مواردی در درجه زیایی دخیل است از جمله امکان اتصال به نوع پایه، معنایی که تکواژ به واژه می‌دهد و نیز ساختار واج‌شناختی آن. برای مثال تکواژ (نده) بیش از (ا) در زبان فارسی زیایی دارد، هرچند هر دو به ریشه مضارع متصل می‌شوند و در تغییر مقوله فعل به صفت عمل می‌کنند.

کاتامبا و استونهام خلاقیت را توانایی بشر در تولید بی‌نهایت جمله از محدودی قاعده می‌دانند که در واژه‌شناسی به دو شکل دیده می‌شود: خلاقیت قاعده‌محور و خلاف قاعده. خلاقیت خلاف قاعده در مواردی روی می‌دهد که گویشوران ذخیره واژگانی خود را بدون رعایت دقیق قواعد واژه‌سازی افزایش می‌دهند. تولید واژگان مرکب که معنای پیش‌بینی‌ناپذیر دارند، نمونه‌هایی از آن است. هیچ قاعده همزمانی نمی‌تواند معنای آنها را توضیح دهد اما در بعضی موارد مانند deadline که معنای قاموسی آن به جنگ داخلی آمریکا و حصارهایی مرتبط است که عبور از آنها مجازات مرگ داشت، گسترش استعاری یافته است (Ibid: 74-75). بنابراین از نظر این نویسندگان واژگان مرکبی که معنای اولیه آنها در بررسی‌های تاریخی مشخص است، فرایند گسترش استعاری داشته‌اند، هرچند خلاقیت‌های خلاف قاعده اصولاً موضوع بحث آنان قرار نمی‌گیرد. از مثال مذکور دریافت می‌شود که دو فرایند در تولید این واژه نقش داشته است. از این دیدگاه مواردی را که این پژوهش به آنها می‌پردازد، می‌توان خلاقیت از نوع خلاف قاعده دانست.

تعریف باوئر از این دو اصطلاح کمی متفاوت است. از دید او زیایی یکی از مشخصه‌های زبان بشر است که به گویشور اجازه می‌دهد تا بی‌نهایت جمله تولید کند که بسیاری از آنها قبلاً تولید نشده‌اند. فرض بر این است که زیایی باید مطابق قواعد دستور زبان باشد. خلاقیت، از سوی دیگر، توانایی گسترش زبان به صورت انگیزشی، اما پیش‌بینی‌ناپذیر است یعنی قاعده‌مند نیست. مثالی که او ذکر می‌کند، واژه headhunter است که از یک سو نمونه‌ای از زیایی است. این

<sup>۶</sup> productivity and creativity

واژه به شخصی از قبیله اطلاق می‌شد که سر قربانیان انسانی خود را نگه می‌داشت. ساخت این واژه طبق قاعده مشخص نحوی است. از سوی دیگر، همین واژه براساس گسترش استعاری به «کسی که مدیران اجرایی را برای یک شرکت بزرگ استخدام می‌کند»، اطلاق می‌شود و در این معنی نمونه‌ای از خلاقیت است. با توجه به کاربرد گذشته آن، اشتراک معنای آنها واضح است، اما با توجه به اینکه head به معنای «مدیر اجرایی» نیست، نمی‌توان از headhunter معنای دوم آن را دریافت و همچنین نمی‌توان پیش‌بینی کرد که دقیقاً این واژه با این مدلول گسترش معنایی بیابد. باوئر هم زایایی و هم خلاقیت را منشأ ایجاد نوآرگان می‌داند، اما تنها نوآوری‌های قاعده‌مبنای مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد؛ زیرا از دیدگاه او به دلیل پیش‌بینی ناپذیر بودن خلاقیت، نمی‌توان تعمیم ارزنده‌ای درباره خلاقیت انجام داد، اگرچه بدون شک ارائه طبقه‌بندی از انواع خلاقیت ممکن است (Bauer, 2002: 63-64). از بحث مذکور می‌توان دریافت که پیش‌بینی ناپذیری معنایی کلیدواژه‌ای است که با بحث خلاقیت در واژه‌سازی مرتبط است.

## ۲-۳) نگاهی به فرایندهای واژه‌سازی خلاق در زبان فارسی و انگلیسی

در ادامه بحث با اشاره به سه فرایند «اشتقاق، ترکیب و گسترش استعاری» نشان داده می‌شود چگونه در تمامی این فرایندها خلاقیت در تولید واژه به کار رفته است:

### ۲-۳-۱) اشتقاق

معمول‌ترین فرایند واژه‌سازی وندافزایی<sup>۷</sup> است. افزودن وند به ریشه‌ای که در زبان وجود دارد، اشتقاق<sup>۸</sup> نامیده می‌شود. بسیاری از واژگان غیربسیط فارسی در این دسته جای می‌گیرند. پسوندهای اشتقاقی مانند er/tion/ly/ness/ic/able در زبان انگلیسی و پسوندی‌هایی مانند ment/ian/ant در زبان فرانسه این پسوندها از نظر ماهیت معنایی و کارکردی با وندهایی مانند «نده» صفت فاعلی‌ساز، «ار» در صفت فاعلی یا مفعولی و یا «ش» اسم مصدر شباهت دارند؛ یعنی اشتقاق حاصل از آنها شفافیت معنایی دارد. تکواژهای اشتقاقی به شکل‌های مختلف واژه می‌سازند:

- ایجاد تغییر در معنای پایه؛ چنانکه این واژگان هر دو صفت‌اند ولی متضاد؛ مثال: unkind و kind
- ایجاد تغییر در طبقه واژه؛ گاهی وند اشتقاقی باعث تغییر عمده دستوری می‌شود: با وند -less اسم تبدیل به صفت می‌شود. در مواردی هم تغییر جزئی است و واژه به یک زیرطبقه تعلق می‌گیرد: پسوند تصغیر -let- اسم مصغر می‌سازد: booklet و یا پسوند -ship که اسم ذات را به اسم معنی تبدیل می‌کند: friendship (Katamba & Stonham, 2006).

چنانکه بیان شد اشتقاق موجب تغییر طبقه یا زیرطبقه می‌شود. برای مثال پدر و پدري هر دو اسم‌اند؛ یکی اسم عام و دیگری اسم مصدر. تکواژهای اشتقاقی معانی مختلفی دارند، برخی بسیار ملموس و به راحتی قابل توصیف‌اند، اما معانی دیگر انتزاعی هستند و توصیف آنها دشوارتر است. برای مثال، پسوند کلمه logical به معنای «مربوط به» و یا able به معنای «قابلیت کنش یافتن» اما برخی از معانی آنقدر انتزاعی هستند که به سختی می‌توان اطلاق معنا را برای آنها در نظر

گرفت، مانند پسوندهای تصریفی (Haspelmath & Sims, 2010: 19). بیشتر مثال‌های مذکور در وندافزایی در خصوص وندهای منفی ساز مانند un یا اسم‌ساز مانند ness و یا فعل‌ساز مانند ize یا ify است. با توجه به نوع مثال‌های ذکر شده در منابع صرف، بسیاری از کلمات زبان فارسی که به ظاهر پسوند اشتقاقی دارند، در این چارچوب نمی‌گنجد؛ این نوع اشتقاق‌ها حاصل عملکرد خلاق زبان هستند و معنای پیش‌بینی‌پذیر ندارند و می‌توان آنها را اشتقاقی-تصویری نامید؛ مانند: تنه، ریشه، ساقه و جوانه. در این چهار واژه که به حوزه معنایی درخت تعلق دارند، واژگان اشتقاقی براساس پیوند هنری و خلاقانه مفهوم پایه با مدلول واژه تولید شده ساخته شده‌اند. پسوندهای زیادی در زبان فارسی بر پایه این ارتباط هنری و خلاق تولید شده‌اند. تعداد قابل توجه این نوع پسوندهای شباهت و همانندی که البته معانی یا نقش‌های دیگری هم دارند، واژه‌سازی با این وندها را آسان می‌کند. فهرستی از وندهای تصویری به قرار زیر است:

**آسا:** برق آسا، سیل آسا، رعد آسا / **آگین:** زهر آگین / **ال:** چنگال، دنبال / **انه:** شاهانه، ملو کانه / **چه:** میخچه، کمانچه (نام ساز) / **دیس:** تندیس / **ژه:** نایژه / **سار:** دیوسار / **فام:** گل‌فام / **ک:** قلک، پولک، قوزک، پشمک، نارنجک، لواشک، سگک، آتشک (کرم شب‌تاب) برفک و برجک شمار این نوع واژگان از دیگر پسوندهای مذکور بیشتر است / **ک+ی:** دزدکی، سیخکی / **گون:** آذر گون، گندم‌گون / **گینه:** آب‌گینه / **وش:** ماهوش، پریش / **وار:** زهوار، پریشوار / **واره:** ماهواره، گهواره / **ه:** پوکه، حریره، تیغه، چشمه، جوانه، آسمانه (سقف) / **ی:** پوشالی، قیفی، چتری، کاهی / **ین:** آهنین (محکم)، سنگین (وزین، موقر، گرانبها، درشت) / **یون:** همایون.

چنانکه ملاحظه می‌شود در وندهایی صفت‌ساز که کیفیت یا هیأتی را از یک مفهوم به اسمی دیگر نسبت می‌دهند، لزوماً معنی از تکرارها حاصل نمی‌شود. برای مثال اطلاق کاهی به نوعی کاغذ از نوع وند صفت‌سازی مانند ible در زبان انگلیسی نیست. در خصوص وندهای اسم‌ساز نیز عدم شفافیت معنایی به وضوح مشخص است و معنای حاصل از کلمه اشتقاقی صرفاً با درک تکرار پایه قابل حصول نیست؛ برای مثال حریره به معنای غذایی رقیق از بادام.

اشتقاق را می‌توان به دو نوع تصویری و مجازی تقسیم کرد:

#### ۱) اشتقاق تصویری

منظور از «اشتقاق تصویری» این است که در عین حال که بین تکرار پایه و مدلول اصلی اشتقاق ارتباط تشبیهی وجود دارد، پسوندهای اشتقاقی در ساخت آن به کار رفته است و این پسوندها علاوه بر کارکرد صرفی، عملکرد خلاقانه در ساخت کلمه دارند؛ مانند واژه اشتقاقی «روده» که از بنیاد «رود» می‌آید. این ارتباط وجه شباهت‌های مختلف دارد:

الف- ارتباط عینی و محسوس

رنگ: برنزه، بسیاری از نام‌واژه‌های رنگ‌های غیر اصلی اشتقاق استعاری دارند. برای نمونه زرشکی منسوب به زرشک نیست بلکه رابطه‌ای است مبتنی بر شباهت در رنگ. آبی، نارنجی، سرمه‌ای، خردلی و... با فرایند اشتقاق هنری ساخته شده است.

۹- در خصوص کاربردهای متعدد این پسوند ر.ک. فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۴۷۰-۴۵۴.

شکل: میخچه، چنگال، قلك، پشمك، آبگینه، برگه، سنجاقك، قلمه، قلمی و... این دسته از کلمات نسبت به انواع دیگر، فهرست طولانی تری دارند.

حرکت: موشك، دربارهٔ واژهٔ اخیر سعید نفیسی معتقد است که موشك در اصل نوعی آتش بازی بوده با پیچیدن قدری باروت در کاغذ و پرت کردن در هوا (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۶۱) و اگر این تحلیل را بپذیریم، معنای دوم این فرایند گسترش استعاری محسوب می‌شود.

ب) ارتباط معقول براساس ویژگی یا کارکرد مانند: دیوانه، شتری (صفت کینه)، کلافه، بخاری، شیرینی (با توجه به تکیواژ پایه: شیر)، پایه (اساس)، خاکی (متواضع)، سگك، آبکی (ضعیف و کم‌ارزش). واژهٔ اخیر اشتقاق ناپایگانی است که وندهای «ك» و «ی» به صورت همزمان به پایه متصل شده‌اند. تکیواژ منفی ساز «بی» نیز در اشتقاق‌هایی نظیر: بی‌بته (بی‌اصل و نسب)، بی‌پرده (صریح و آشکار) و بی‌بخار (ناتوان و بی‌عرضه) خلاقانه است. همچنین با توجه به وجه شباهت‌های متعدد گاه اشتقاق چندمعنایی حاصل می‌شود؛ مانند «آتشی» با معانی بسیار اثرگذار، تندمزاج و عصبی و نیز سوزان و گرم. دو نکته را درخصوص عدم شفافیت برخی از مثال‌های ذکر شده باید در نظر داشت؛ نخست آنکه در مورد رنگ‌ها، اصولاً از ساخت واژه رنگ‌نام بودن آنها مشخص نیست و در مورد برخی صفات از جمله قلمی مشخص نیست کدام ویژگی قلم در ساخت واژه مشتق لحاظ شده است.

## ۲) اشتقاق مجازی

نوع دیگری از اشتقاق را می‌توان «اشتقاق مجازی» دانست؛ یعنی بین مفهوم تکیواژ پایه و معنای نهایی واژه ارتباطی مبتنی بر مجاز برقرار است. این نوع کلمات با انواع متنوعی از فرایندهای مجازی ساخته می‌شوند؛ در روزه، زمان به جای کنش و در بستنی، فرایند به جای محصول و در سبزه، رنگ به جای شیء یا جزء به جای کل، در بی‌کله (بی‌مغز) محل به جای حال، در نمکی محصول به جای فروشنده، در زنجیری (دیوانه) ابزار به جای عامل، در خاکی (آدمی) مکان یا منشأ به جای مایکون، در پنجه تعداد جزء به جای شیء، در زنجیری (دیوانه) ابزار به جای کاربر، در هفته و سده تعداد جزء به جای واحد زمان و در زیره (تخت کفش) مکان به جای شیء. چنانکه ملاحظه می‌شود عدم شفافیت در این نوع واژگان نسبی است و متناسب با معنای تکیواژ پایه تغییر می‌یابد.

## ۲-۳-۲) ترکیب

برخلاف اشتقاق، در بحث از ترکیب مسأله شفافیت معنایی در مطالعات صرفی مورد توجه قرار گرفته است. قدیمی‌ترین طبقه‌بندی معنایی را بلوم فیلد (۱۹۳۳) از ترکیب ارائه کرده که به دو گروه درون‌مرکز و برون‌مرکز مشهور است. به‌طور کلی ترکیبات برون‌مرکز که به چیزی بیرون از تکیواژهای خود ارجاع می‌دهد و از این رو شفافیت معنایی ندارند، می‌تواند از منظر خلاقیت در ساخت مورد بررسی قرار گیرد.

اصطلاح تیرگی و شفافیت که در حوزه‌های مختلف به کار می‌رود، در صرف از دو منظر به این موضوع نگریسته شده است؛ نخست به واژگانی شفاف گفته می‌شود که به وضوح قابل تجزیه به تکیواژهای تشکیل‌دهنده‌اش باشد که با آگاهی از مفهوم تکیواژها می‌توان معنای واژه را درک کرد. مانند واژه شفاف coverage که از cover + age تشکیل



شده در مقابل واژه تیره carriage. از سوی دیگر دو واژه airmail و blackmail هر دو تجزیه‌پذیرند، در حالی که معنای پست هوایی قابل پیش‌بینی ولی باج‌خواهی غیرشفاف است. بنابراین همه ساخت‌های قابل تجزیه لزوماً شفاف نیستند و تجزیه‌پذیری نباید با شفافیت اشتباه گرفته شود (Bauer, 2002: 19-20). لیبن و همکاران براساس شفافیت یا ابهام و باتوجه به اجزای ترکیب یعنی هسته و متمم آن به چهار دسته ترکیب قائل شده‌اند:

(شفاف-شفاف) مانند: car-wash، (مبهم-شفاف) مانند: strawberry، (شفاف-مبهم) مانند: jailbird (کسی که مرتب زندانی می‌شود) و (مبهم-مبهم) مانند: hogwash<sup>۱۱</sup> (Libben, 2003: 53). این نکته را نباید از نظر دور داشت که حتی در مثال اول شفافیت صددرصد نیست، زیرا مشخص نیست فرد یا نوعی دستگاه یا مکان کنش منظور است. در زبان فارسی چنین تمایزهایی را می‌توان بین اجزای ترکیبات قائل شد. به ترتیب نمونه‌های لباس شویی، گربه‌شور، چشم‌چرانی، سنگ‌دست (میله‌ای با محور عمودی در خودرو) از این موارد است. چنانکه ملاحظه می‌شود به‌جز مورد اول سه نمونه دیگر خلاق هستند؛ بنابراین در بررسی کلمات مرکب نیز ملاک تیرگی یا ابهام معنایی برای تشخیص ساخت‌های خلاق می‌تواند مفید باشد.

#### ۲-۳-۲) ترکیبات خلاق در زبان انگلیسی

به دلیل وجود فرایندهای خلاق در ترکیبات زبان انگلیسی در ادامه به مواردی اشاره می‌شود که به این نوع کلمات در طبقه‌بندی ترکیبات اشاره شده است. لیبر ترکیبات را براساس روابط دستوری بین عناصر سازنده از هم متمایز کرده است: نوع اول چیزی است که می‌توان آن را ترکیب اسنادی<sup>۱۱</sup> نامید. در ترکیب اسنادی عنصر وابسته، توصیف‌کننده هسته است. مانند snail mail یعنی پستی که به‌طور استعاری مانند حلزون حرکت می‌کند. نوع دوم ترکیب همپایه<sup>۱۲</sup> مانند bluegreen و نوع سوم ترکیب وابستگی<sup>۱۳</sup> مانند hand mixer (Lieber, 2009: 47). هر چند طبقه‌بندی لیبر نحوی است، مثال نخست نشان می‌دهد که از نظر او توصیف‌کنندگی مفهومی گسترده دارد و موارد تشبیهی را نیز شامل می‌شود. یسپرسن بر وجود الگوهای معنایی در میان اجزای کلمات ساختارهای ترکیبی تأکید می‌کند. اگرچه معتقد است که تحلیل روابط معنایی ممکن هرگز نمی‌تواند جامع باشد. او شش دسته اصلی برای ترکیبات اسمی<sup>۱۴</sup> برشمرده است که ۱. AB که جزء الف، ب را تعدیل می‌کند. این گروه بسیار پرکاربرد است و هشت زیرگروه دارد که یک مورد آن به بحث مقاله مرتبط است:

۱- جزء اول نشان‌دهنده چیزی است که جزء دوم شبیه آن است: needle-fish

۲. AB که جزء ب، الف را تعدیل می‌کند: tiptoe

۳. ترکیب جفتی<sup>۱۵</sup>: Schleswig-Holstein

۱۱ - در جمله. His answer was pure hogwash. به معنای مزخرف است.

11 - attributive compound  
12 - coordinative compounds  
13 - subordinative compounds  
14 - Substantive-Compounds  
15 - copulative compounds

۴. ترکیب لاحق<sup>۱۶</sup>: maid servant

۵. ترکیب بهووریه<sup>۱۷</sup>: red-coat این ترکیب نه به معنای نوعی کت، بلکه فردی است که کت قرمز-سرباز انگلیسی- می‌پوشد. بهووریه کلمه‌ای با ریشه سانسکریت است؛ یعنی برنج زیاد یا دارای برنج زیاد، دراصل به زمین حاصل‌خیز اشاره دارد. ضمناً بر ثروتمند بودن دلالت دارد؛ نوعی کلمه مرکب است که به یک معرف اشاره می‌کند. ویژگی یا کیفیتی که مرجع، دارای آن است.

۶. دو جزء با یک حرف اضافه به هم می‌پیوندند: son-in-law

یسپرسن معتقد است که هنوز تعداد زیادی از ترکیبات وجود دارد که در هیچ کدام از این طبقه‌بندی‌ها جا نمی‌گیرد (Jespersen, 1954, VI, : 142-144). با ذکر این نکته که تمامی ترکیبات طبقه‌بندی شده نمونه‌هایی در زبان فارسی دارند، از انواع گروه اول: نفت‌خیز، باغ‌موزه، شب‌کار، سنگ‌فرش، تیربار، غم‌نامه، مارماهی، و زوروق و به ترتیب از گروه‌های دیگر: سرپنجه، چلوکباب (دو هسته دارد)، سرباز معلم، سیاه‌جامه (به معنای جامه سیاه نیست بلکه فردی است که جامه سیاه دارد، عزادار) یا یقه‌چرکین (به معنای یقه‌ای که چرک شده نیست بلکه به معنای کسی است که یقه چرکین دارد و تهی دست است). در تقسیم‌بندی فوق دو نمونه با بحث حاضر پیوند دارد، یکی ارتباط تشبیهی در نمونه ۱-۷ است که با توجه به وجود هسته معنایی ساختی درون‌مرکز دارد و دیگر ترکیب بهووریه که برون‌مرکز و غیرشفاف است و می‌توان آن را در دسته کنایه جای داد. در حالی که واژه‌های مرکب خلاق در زبان فارسی از نظر ساخت تنوع و گستردگی بیشتری دارند.

آدامز با نقد تقسیم‌بندی یسپرسن به دلیل پیروی از الگوهای متفاوت براین باور است که برخی از ترکیب‌ها را می‌توان از منظرهای متفاوتی در انواع مختلفی جای داد (Adams, 1976: 61-62). اهمیت تقسیم‌بندی آدامز تفکیک ترکیب‌هایی است که اساس آنها بر شباهت است. زیربخش‌هایی او از ساختارهای تشبیهی شامل موارد زیر است:

- جزء دوم به شکل یا ظاهر جزء اول ترکیب است: piggy bank به معنای قلک

- جزء دوم ویژگی خاصی را از جزء اول دارد: razor clam به معنای صدف تیغی

- جزء دوم شبیه متعلقی از جزء اول است: hare lip به معنای لب شکر، hare خرگوش صحرایی است که لب

بالایش شکاف دارد.

- استعاره‌ای که خود به دو گروه تقسیم شده است:

جزء دوم که جزء اول را به یاد می‌آورد: frogman به معنای غواص نظامی، مردی که شبیه قورباغه است.

ترکیباتی که مبتنی بر مقایسه هستند ولی به راحتی نمی‌توان آنها را در قالب فرمول بازنویسی کرد: salad day به

معنای ایام جوانی یا زمان اوج توانایی‌های فرد (Ibid: 80-81).

در تمام نمونه‌ها تکواژی وجود دارد که معنای نهایی ترکیب را محدود می‌کند و می‌توان آن را تکواژ هسته دانست؛

به این دلیل معنا دارای ابهام کامل نیست. در طبقه‌بندی فوق تمایز تشبیهی و استعاره‌ای بسیار ظریف است؛ احتمالاً در

16 - appositional compounds

17 - Bahuvrihi-compounds

زیربخش استعاری مثال اول، تکواژ معادل مرد، سبب شده در گروه استعاری قرار گیرد. با این حال نمونه‌های اخیر ابهام کامل ندارند.

شبهه این تمایز در پژوهش بوتای دیده می‌شود که ترکیبات استعاری زبان آفریکانسی<sup>۱۸</sup> را مورد بررسی قرار داده است. او ادعا می‌کند که در تدوین تحلیل دستوری زایشی-گشتاری از ترکیبات در زبان آفریکانسی، ساختارهای استعاری را نمی‌توان نادیده گرفت. او ترکیبات استعاری را به سه نوع اصلی طبقه بندی می‌کند: ۱) ساختارهایی که به عنوان یک کل مفهوم استعاری دارند؛ مانند: melkkoei مرکب از گاو و شیر به معنای چیزی که به طور منظم مانند یک گاو شیری پول می‌آورد؛ ۲) ترکیباتی که به دلیل معنای استعاری یک یا چند جزء خود استعاری هستند؛ مانند: klokkrok مرکب از زنگ و دامن که جزء اول آن مشبّه به است؛ ۳) ترکیباتی که نه تنها مفهوم کلی استعاری دارند، بلکه علاوه بر این دارای یک یا چند جزء هستند که در معنای استعاری استفاده می‌شوند؛ مانند: tranebrood مرکب از نان و اشک به معنای زندگی به دست آمده از رنج. از نظر بوتای ترکیب‌های استعاری با «ترکیبات مجازی»<sup>۱۹</sup> تفاوت دارد. ترکیبات اخیر زیرمجموعه‌ای از گروه بزرگ‌تری از پدیده‌های زبانی هستند که همبستگی «گروهی» با هم دارند. برای مثال، swartbord (تخته سیاه)، یک ترکیب مجازی، به تخته معمولاً به رنگ سیاه، سبز تیره یا آبی تیره اطلاق می‌شود که می‌توان گفت زیرمجموعه‌ای از گروه اسمی swart bord است: صفحه‌ای تخت از چوب، که رنگی متضاد با سفید دارد. این «ظرافت»<sup>۲۰</sup> معنا در ترکیب‌های مجازی مشاهده می‌شود. این دو نوع ترکیب در انگاره صرف زایشی به دلیل اتکا به خلاقیت‌های قانون‌شکنانه نادیده گرفته می‌شوند (Benczes, 2006: 20-24).

بنچس (۲۰۰۶) پژوهشی مفصل درباره ترکیبات خلاق اسم-اسم در زبان انگلیسی با رویکرد شناختی انجام داده است. او ترکیبات مبتنی بر استعاره را با کلیدواژگان رویکرد شناختی به سه زیربخش تقسیم کرده است:

۱. استعاره در جزء توصیف‌کننده<sup>۲۱</sup>؛ مانند: هارتلند (بخش مرکزی یک کشور یا ناحیه زمین)
۲. استعاره در جزء تعیین‌کننده<sup>۲۲</sup> یعنی هسته که شبکه تک دامنه<sup>۲۳</sup> را تشکیل می‌دهد و دو فضای ورودی با دو بخش حوزه منبع و هدف یک استعاره مفهومی مطابقت دارد؛ مانند: jailbird دو فضای ورودی عبارتند از فرد مجبوس و پرنده در قفس، که دومی دامنه منبع و اولی دامنه هدف است؛ بنابراین ما از طریق تصویر یک پرنده در قفس به مفهوم زندانی دسترسی پیدا می‌کنیم.

۳. استعاره دوگانه: استعاره در توصیف‌کننده و تعیین‌کننده<sup>۲۴</sup> در این نوع ترکیب هر دو تکواژ ترکیب استعاری هستند؛ مانند: Chicken hawk مرکب از شاهین و مرغ. این ترکیب به معنای شخصی است که اکنون طرفدار جنگ است. این درک از شاهین مبتنی بر استعاره است: مردم حیوان هستند. در این مورد، حوزه منبع، شاهین است و حوزه هدف،

<sup>۱۸</sup> - آفریکانسی یک زبان ژرمنی غربی است که در مستعمره کیپ هلند از گویش بومی هلندی تکامل یافت که مهاجران فرانسوی و آلمانی و بردگان آنها استفاده می‌کردند.

19 - idiomatic compounds

20 - narrowing down

21 - Metaphor-based modifier

22 - Metaphor-based profile determinant

23 - Single-scope networks

24 - Double metaphorical processing: metaphor-based modifier and profile determinant

سیاستمداری است که به مداخله نظامی معتقد است. این استعاره براساس رفتار این پرنده شکاری در شکار حیوانات کوچکتر شکل گرفته است. بین شکار شاهین و کشورهای کوچک و ضعیف نگاشت وجود دارد: پرنده‌گان کوچک به همان اندازه در مقابل شاهین بی‌دفاع هستند که کشورهای ضعیف در برابر مداخله نظامی یک کشور قدرتمندتر (Ibid: 89-105).

پژوهش ذکر شده تنها به کلمات اسم-اسم پرداخته است در حالی که چنانکه خواهیم دید، در زبان فارسی بسیاری از ترکیباتی که در ساختارشان جزء صفت یا بن فعل وجود دارد، نیز ترکیباتی خلاق هستند.

### ۲-۳-۲) ترکیبات خلاق در زبان فارسی

انتظار می‌رود که معنای کلمات مرکب حاصل جمع معنای هر یک از تکواژهای آن باشد، چنانکه کلمه مرکب «گلدسته» در معنای دسته گل اینگونه است؛ اما در بسیاری موارد معنای کلمه مرکب بدیهی نیست. حتی در مثال ذکر شده، مفهوم مأذنه از درک معنای تکواژهای آن حاصل نمی‌شود. مفهوم بسیاری از کلمات برون مرکز در زبان فارسی با آگاهی از معنای تکواژهای ترکیب قابل درک نیست. ترکیبات خلاق را با در نظر گرفتن معنای تکواژهای تشکیل دهنده نسبت به معنای ترکیب می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد:

- گروهی که معنای یک یا هر دو تکواژ آن، مفهوم ترکیب را نشان می‌دهند؛ مانند: سروقد، آتش پا در معنای تندرو و چالاک یا سگ جان به معنای آنکه در برابر سختی‌ها مقاومت دارد. در این نوع ترکیبات قد یا جان مستقیماً در معنای ترکیب نقش دارند. این قسم زایایی بیشتری دارد و معنای آن پیش‌بینی‌پذیری بیشتری هم خواهد داشت. در ترکیباتی مانند آب‌دندان که به‌ظاهر ساختاری مشابه با دو مثال نخست دارد، ارتباط معنایی دو تکواژ روشن نیست؛ بنابراین امکان درک معنای کسی که دندان‌هایی زیبا و شفاف دارد، منتفی نیست. از این رو پیش‌بینی‌پذیری نسبی است. همچنین در ترکیباتی که هر دو جزء آنها یکی از اقسام مجاز مرسل باشد، از جمله پادو چه در معنای قدیمی آن یعنی فردی که در حمام‌های عمومی امور معمول مشتریان بر عهده‌اش بود و چه در معنای جدید آن کارگر ساده‌ای که وردست صاحب کار است، رابطه بین دو تکواژ و در نتیجه معنی این ترکیبات پیچیده‌تر است.

- گروهی دیگر که هیچ‌یک از تکواژها مستقیم و غیرمستقیم معنای ترکیب را نشان نمی‌دهند؛ مانند: آب‌باریکه به معنای درآمد کم ولی همیشگی و مرتب.

پژوهشی از تحلیل معنایی کلمات مرکب اسم-اسم که براساس معنی‌شناسی مفهومی انجام شده، به رابطه معنایی شباهت در دو دسته اشاره کرده و ترکیباتی مانند شیرمرد از نوع تشبیهی (مردی که مانند شیر است) و ترکیباتی مانند شیردل را از نوع استعاری (شخصی که دلی مانند شیر دارد) خوانده است (کریمی دوستان و وحید، ۱۳۹۲: ۷۵). ترکیبات خلاق در زبان فارسی الگوهای متنوعی دارد که می‌توان آنها را در چهار گروه «تشبیهی، استعاری، مجازی و صفت‌هنری» جای داد. با ذکر این نکته که در این پژوهش ترکیبات مرکب-مشتمل در حکم ترکیبات مرکب لحاظ شده است.

الف) ترکیبات مجازی: در این نوع ترکیبات یک یا هر دو تکواژ مبتنی بر مجاز است. در انتخاب ترکیبات این بخش به تنوع ساخت‌های صرفی آن توجه شده است:

۱) در ترکیبات زیر یکی از تکواژها مبتنی بر مجاز است:

- نمک‌شناس (حق ناشناس): در این ترکیب جزء متمم نمک به علاقه لازمیت موجب ایجاد حق می‌شود.
  - باردار: در این ترکیب بار بر کلیتی دلالت دارد که فرزند نوعی از آن است؛ مجاز به علاقه کل.
  - چوبدار (آنکه کارش خرید و فروش گوسفند است): چوب مجاز به علاقه جنس عصای چوپان است.
  - سرسری (بدون دقت و تأمل و سهل‌انگار): «سر» در این ترکیب به معنای سطح و رو است و به دلیل تکرار، جزو این گروه آمده است. پی آمد سطح چیزی را دیدن، بی توجهی به عمق و باطن آن است. تکرار تکواژ «سر» برای بیان مفهوم کثرت و فراوانی است. در «زیر زیرکی» همین فرایند با اشتقاق ناپایگانی همراه شده است.
  - سرسلامتی: «سر» مجاز به علاقه جزئی است. مفهوم سر به معنای تن است زیرا معنای کلی ترکیب آرزوی طول عمر کردن برای کسی و خواستن سلامتی برای جسم اوست.
- (۲) در ترکیبات زیر هر دو تکواژ مبتنی بر مجاز است:
- پادو: در نگاه نخست حشوی در ساختار این ترکیب دیده می‌شود، گویی که با عضوی به جز پا هم امکان دویدن است، اما پا مجاز به علاقه آلیه از ایستادن یا رفتن است؛ فردی که همواره برای انجام خدمت ایستاده است. دویدن هم می‌تواند مجاز از سرعت باشد، سرعت ملزوم دویدن است. نکته دیگر در خصوص این ترکیب آن است که بین دو تکواژ نوعی ارتباط عطفی وجود دارد.
  - سرزنده (دارای سلامت روحی و نشاط): سر مجاز ذکر محل و اراده حال است و در تکواژ زنده، لازمه زنده بودن تحرک است. مفهوم نهایی ترکیب البته به ارتباط معنایی این دو تکواژ وابسته است، تحرک نه در اندام بدن بلکه در ذهن است و در چنین فردی افسردگی راه ندارد.
- (ب) ترکیبات تشبیهی: در ترکیبات تشبیهی یکی از تکواژهای شرکت کننده در ساخت واژه به تکواژ دیگری تشبیه شده است. این نوع ترکیبات با توجه به معنای حاصل از ترکیب دو نوع است:
- درون مرکز؛ مانند: مارماهی، کفچه‌مار و موی‌رگ.
  - برون مرکز؛ مانند: ماهرو، زنی که رویی مانند ماه دارد؛ سنگدل، آسمان‌جل (فقیر و بی‌چیز).
- (ج) ترکیبات استعاری: در این نوع ترکیب معنای تکواژها با معنای ترکیب ارتباط استعاری دارد.
- (۱) ترکیب استعاری تام: منظور واژه‌ای است که هیچکدام از تکواژهای تشکیل دهنده آن به معنای ترکیب رهنمون نمی‌شود، این ترکیبات فاقد هسته معنایی هستند؛ مانند: آب‌زیرکاه، آب‌باریکه، سیماب (جیوه)، کاردوپنیر، آب‌حوضی (آدم‌حقیر و بی‌اهمیت)، پاچه‌بزی (پرمو و بلند مانند پای بز). تفاوت این ترکیب‌ها با گسترش استعاری این است که معنای قاموسی این ترکیبات در فارسی به کار نمی‌رود.
- (۲) ترکیب استعاری ناقص: در این نوع ترکیب یکی از تکواژها معنای استعاری دارد و با ساخت‌های متفاوتی به کار رفته است.
- زهرچشم (غضبی که از نگاه تند محسوس شود)، زهر - تکواژ نخست - در این ترکیب استعاره از خشم است.
  - آب دزد (سوراخ و رخنه در قنات یا در مجرای آب)، دزد - تکواژ دوم - استعاره از درز یا سوراخ است.
  - سرکار: سر استعاره از بزرگ و رئیس است و در «سرفصل»، سر استعاره از آغاز. تکواژ سر در واژه‌های

بسیاری با اندک تفاوت‌هایی به کار رفته است. در ترکیبات اسم-اسم گاهی جزء اول مفهومی وصفی به معنای نهایی تکواژ می‌دهد؛ مانند: شاه کلید.

– بودار (دارای معنی یا مفهوم خطر آفرین)، بو استعاره از احساس منفی یا بد است.

د) ترکیبات کنایی: در تمامی ترکیبات زیر که ساخت‌های متفاوت دارند، رابطه معنای قاموسی تکواژها و معنای ترکیب حاصل کنایه است. این ترکیبات گاه معادل فعلی دارد؛ مانند: خانه خراب، گردن کلفت، بروبرگرد (شک و تردید)، دست‌درازی (تصرف ناروا و تجاوز)، آب‌دندان (ساده‌لوح و ابله)، خاک‌توسری، دست‌به‌عصا (محتاطانه)، سرگردان و آب‌نکشیده (زشت و زنده). مورد اخیر با باورداشت‌های مذهبی ارتباط دارد.

ه) صفات هنری: این ترکیبات از موصوف و صفت تشکیل می‌شوند اما صفت ذکر شده با وجه هنری مانند حس آمیزی به موصوف نسبت داده می‌شود یا صفت در معنای قاموسی خود به کار نمی‌رود. در تمامی ترکیبات «سیاه‌بخت، سرسخت، یک دنده، خام‌طبع (بی‌تجربه)، دل‌نازک، درشت‌گو (حس آمیزی)، سبک‌سر، تاریک مغز (بیخرد)، سربلند، کورسواد و...» انواعی از صفت رنگ‌نام، عدد و صفات بیانی در معنای ضمنی به کار رفته است.

### ۲-۳-۳) گسترش استعاری

منظور از گسترش استعاری<sup>۲۵</sup> کاربرد واژگان یک حوزه در یک حوزه جدید است. برای مثال استفاده فعل climb برای هواپیما نوعی گسترش استعاری است که منجر به ابهام و چندمعنایی می‌شود. نمونه دیگر در زبان انگلیسی برای بیان مفاهیم حوزه فضانوردی، واژگان حوزه دریانوردی گسترش استعاری یافته است: از جمله ship که به معنای سفینه فضایی و sailing که به معنای سفر فضایی است (Akmajian & el, 2010: 31).

در این فرایند معنای واژه‌ای که در زبان موجود است، تغییر می‌کند و کاربرد جدیدی می‌یابد. استفاده مجدد از گنجینه واژگان یک زبان به صورت‌های گسترش معنایی، محدودسازی حوزه کاربرد و یا «وارونگی معنایی» اعمال می‌شود (شقاقی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). وقتی زبان برای بیان یک مفهوم خاص تعبیر دقیقی نداشته باشد، سخنگویان از تعبیر موجود در زبان استفاده می‌کنند و آن را گسترش می‌دهند. گسترش استعاری را می‌توان نوعی تعمیم دانست و همواره ارتباطی بین معنای قدیم و جدید وجود دارد. این ویژگی در بسیاری از زبان‌ها دیده می‌شود؛ برای مثال در زبان فرانسه punaise به معنای ساس، فرد نفرت‌انگیز و میخ کوتاه سرپهن (پونز) به کار می‌رود و عقرب در عربی به معنای نشانگر ساعت است. در زبان انگلیسی برای بیان مفاهیم حوزه فضانوردی واژگان حوزه دریانوردی گسترش استعاری یافته است:

واژه	معنی در حوزه اولیه	گسترش استعاری
ship	کشتی	سفینه فضایی
navigation	کشتی‌رانی	فضانوردی
captain	ناخدا	فرمانده سفینه
sailing	سفر دریایی	سفر فضایی

با وجود تمایز این دو حوزه، با گسترش استعاره‌ی واژگان زیادی از حوزه دریانوردی برای بیان این پدیده جدید به کار گرفته می‌شوند. این نوع فرایند واژه‌سازی نشان می‌دهد که تحولات فناوری لزوماً به معنای به وجود آمدن واژگان جدید نیست. در بسیاری از زبان‌ها خلاقیت منجر به گسترش استعاره‌ی و استفاده از واژگان حوزه‌های دیگر می‌شود. در حوزه اینترنت نیز مواردی مانند surf یا tool یا viruse از این جمله است.

از دیگر مثال‌های گسترش استعاره‌ی استفاده از واژگان حوزه فیزیکی غذا و هضم در حوزه ذهنی عقاید و تبادل افکار بین فردی است؛ مانند بلعیدن برای دریافت و درک کردن. این نوع کاربرد نشان می‌دهد که کلمات حوزه فعالیت‌های فیزیکی برای بیان حوزه مسائل ذهنی و شخصی کارآمد هستند (Akmajian & el, 2010: 31-32).

در مفاهیم پایه شناختی چارچوب یا frame ناظر به همین مسأله است که وقتی چارچوب جدیدی به وجود می‌آید، واژه‌های موجود به حوزه جدید منتقل می‌شوند. دیوید لی برای ذکر این اصل از عبارت Boarding سوار شدن به هواپیما مثال می‌زند که از حوزه سفر دریایی منتقل شده و یا Bug در معنی حشره به حوزه کامپیوتر منتقل شده است (لی، ۱۳۹۷: ۲۵). گاهی گسترش استعاره به نگاشت دو حوزه مثل هواپیما و پرند می‌انجامد و الفاظ مشترک می‌سازد؛ مانند: بال و نوک، پرواز و... و گاه نه نگاشت در معنای شناختی بلکه وجود جنبه‌ای از شباهت دستمایه کاربرد معنای جدید قرار گرفته؛ مانند: تپانچه که به معنای سیلی بوده و بعد به نوعی اسلحه گرم با برد کم اطلاق شده است.

در برخی کلمات درک این فرایند منوط به اطلاع از کاربرد تاریخی کلمه است؛ برای نمونه سنباده که در شعر منوچهری و اسدی نیز آمده «سنگی است که بدان کارد و شمشیر و امثال آن تیز کنند و نگین را با آن بتراشند و جلا دهند و در دواها نیز به کار برند» و برای کاربرد امروزی گسترش استعاره یافته است.

در زبان فارسی برای گسترش یک حوزه در حوزه دیگر می‌توان از نگاشت اسب‌سواری به عبور و مرور با وسایل نقلیه نام برد و رکاب، زین، فرمان و سپر، حاصل این فرایند است؛ همچنین واژگانی مانند: تابلو (انگشت‌نما)، بوق (شخص بی‌اهمیت که کسی به او توجهی ندارد)، برچسب (اتهام و نسبت ناروا)، برزخ (ناراحت و عصبانی)، برش (توانایی و شایستگی در انجام کاری)، موج (فرکانس رادیویی)، ابر (اسفنج)، سیم، یا میخ و آنتن. برخی ترکیبات را هم می‌توان از این مقوله دانست: آچار فرانسه (شخصی که در کارهای مختلف معمولاً فنی مهارت دارد).

باوئر یکی از روش‌های استلندارد تغییر واژگان را گسترش صورت‌های موجود به معانی جدید می‌داند. گاهی کلمات موجود، معانی خاص تری پیدا می‌کنند (تخصیص معنایی)؛ مانند استفاده از رفیق برای اشاره به شخصی که از فرد مبتلا به ایدز مراقبت می‌کند و برخی از آنها به‌طور واضح تری منشأ تصویری دارند؛ مانند گسترش bypass از جاده به رگ خونی در عملیات جراحی قلب. از نظر او از آنجا که چنین فرآیندهایی در واژگان ساده<sup>۲۶</sup> یا پیچیده<sup>۲۷</sup> رخ می‌دهند، شاید به نظر برسد که فرایند صرفی نیستند و ممکن است استدلال شود که دو معنا بر اثر فرایند تبدیل یا صفر به هم پیوند خورده‌اند. اگر تبدیل فرایند صرفی به شمار آید، باید انتظار داشت که معنی نسبتاً ثابتی از واژه حاصل شود. او رویکرد محافظه‌کارانه‌ای را در پیش می‌گیرد و بین تبدیل و گسترش استعاره تمایز قائل می‌شود. گسترش تصویری از نظر او صرف نیست و چنین مواردی از گسترش تصویری را سطح دوم خلاقیت<sup>۲۸</sup> نامیده است (Bauer, 2004: 63-4). به نظر می‌رسد باوئر تنها سعی کرده از کاربرد اصطلاحات خاص ادبی خودداری کند ولی به وجود چنین فرایندی کاملاً اذعان کرده است.

## نتیجه

بررسی صحیح و عمیق زبان باید همه انواع استثنایی را نیز در نظر بگیرد و توضیحی برای وجود آنها ارائه دهد. واژه‌سازی هنری در بسیاری از زبان‌ها وجود دارد. زبان فارسی به دلیل تلفیق فرایند اشتقاق و گسترش استعاری و نیز ترکیب و گسترش استعاری، الگویی خاص در واژه‌سازی دارد که بسیار زیباست و نیز نه تنها در واژه‌سازی زبان معیار بلکه در واژه‌سازی عامیانه نیز دیده می‌شود. با توجه به داده‌های گردآمده از فرهنگ سخن، بسیاری از واژگان فارسی را می‌توان مبتنی بر واژه‌سازی هنری دانست و یا به پیروی از لوری باوئر آن را گسترش تصویری<sup>۲۹</sup> نامید. طبق داده‌ها علاوه بر نام بسیاری از رنگ‌ها مانند آبی، نارنجی، زرشکی و سرمه‌ای، بسیاری دیگر از واژه‌های اشتقاقی فارسی و نیز بسیاری از ترکیب‌ها وجه هنری دارند.

در ضمن این بحث، نشان داده شد که طبقه‌بندی موجود در منابع صرف بسیاری از ظرایف واژه‌سازی در زبان فارسی را تبیین نمی‌کند. طبقه‌بندی‌های صوری از اشتقاق که تنها به وجود وند اشاره داشته باشد، مناسب زبان فارسی نیست. با توجه به این ملاحظات در تعریف اشتقاق نیز می‌توان تجدید نظر کرد. براساس تعریف معمول، اشتقاق موجب تغییر در طبقه یا زیرطبقه در پایه‌واژه می‌شود، درحالی‌که در اشتقاق زبان فارسی که موجب اشتقاق تصویری یا مجازی می‌شود، این شرط لزوماً محقق نیست و گاه اشتقاق تصویری می‌تواند دو گانه باشد؛ مثل: ماهیچه. به‌طور کلی واژه‌آفرینی یا واژه‌سازی خلاقانه در زبان فارسی نمونه‌های بسیار دارد و شاید بتوان زبان فارسی را از نظر ساخت واژه زبانی هنری محسوب کرد.

واژه‌سازی خلاق به صورت‌های مختلف تصویری-اشتقاقی مانند: قلک، مجازی-اشتقاقی مانند: روزه، ترکیبی-مجازی با یک تکواژ مانند: نمک‌نشناس، ترکیبی-مجازی با دو تکواژ مانند: پادو، ترکیبی-تشبیهی درون‌مرکز مانند: کفچه‌مار، ترکیبی-تشبیهی برون‌مرکز مانند: سروقد، ترکیبی-استعاری تام مانند: آب‌زیرکاه، ترکیبی-استعاری ناقص مانند: زهرچشم، ترکیبی-صفت هنری مانند: خام‌طبع و نیز گسترش استعاری مانند: تابلو، طبقه‌بندی شده است. وجه هنری در ترکیبات به صورت‌های مختلف در هر دو جزء تشکیل دهنده ترکیب، در یکی از اجزا و یا در ترکیب به مثابه یک کل دیده می‌شود.

درک ساختارهای خلاق و هنری این واژه‌ها با توجه معنای تکواژها در مقایسه با معنای نهایی واژه به دست می‌آید؛ یعنی معنای کلی ترکیب با معنای اجزای تشکیل دهنده برانگیخته می‌شود. از این رو اطلاعات زبانی تشکیل دهنده اجزای کلمه برای برانگیختن مفاهیم مجزا در ذهن اهمیت دارد. استفاده فراگیر از مجاز و استعاره در زبان و تفکر روزمره و نیز جایگاه شعر در نزد فارسی‌زبانان را می‌توان دلیل وجود این ساختارهای متنوع دانست.

در زبان فارسی حدود ۳۰۰ فعل ساده وجود دارد درحالی‌که در زبانی مثل فرانسه حدود ۴۱۰۰ فعل ساده برای واژه‌سازی استفاده می‌شود (ناتل خانلری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۱۸) و یکی از برتری‌های زبان‌های غربی تعداد بیشتر افعال بسیط نسبت به زبان فارسی است. «ما افعال بسیط را به افعال مرکب تبدیل کردیم و افعال بسیط را از زبانمان خارج کردیم. باید



در نظر می‌گیریم که از افعال مرکب نمی‌توان این اشتقاق‌ها را ساخت» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۴۳-۱۴۰). براساس این اظهارنظرها به اهمیت فرایندهای خلاق بیشتر می‌توان پی‌برد. خلاقیت در واژه‌سازی ابعاد وسیعی دارد و ساخت‌های متنوعی را دربرمی‌گیرد و این جستار تنها مقدمه‌ای برای ورود به بحثی گسترده است.

### تعارض منافع

طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

### منابع

- ارکان، فاتزه و ته‌مین‌ه حیدرپور بیدگلی. (۱۳۹۹). *صرف رویکردهای نظری و کاربرد آنها در تحلیل زبان فارسی*. تهران: سمت.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ سخن*. تهران: سخن.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ کنایات سخن*. تهران: سخن.
- رضوی، مرضیه سادات و فریبا قطره. (۱۳۹۳). «فرایندهای واژه‌آفرینی در گونه گفتاری زبان فارسی». *نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۳۴. صص: ۱۶۷-۱۴۵.
- سامعی، حسین و دیگران. (۱۴۰۰). *الگوی ساخت‌واژه در زبان فارسی*. چاپ دوم. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شقایق، ویدا. (۱۳۸۹). *مبانی صرف*. چاپ چهارم. تهران: سمت.
- طباطبایی، علاء‌الدین. (۱۳۹۳). *ترکیب در زبان فارسی*. چاپ اول. تهران: کتاب بهار.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۶). *فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی*. چاپ اول. تهران: زوار.
- کریمی دوستان، غلامحسین و انیس وحید. (۱۳۹۲). «تحلیل معنایی کلمات مرکب اسم-اسم در زبان فارسی». *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی*. سال پنجم. شماره ۱. صص: ۸۲-۶۵.
- لی، دیوید. (۱۳۹۷). *زبان‌شناسی شناختی: یک مقدمه*. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. چاپ اول. تهران: آگاه.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۷). *تاریخ زبان فارسی*. چاپ ششم. تهران: فرهنگ نشر نو.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۷). «زبان فارسی در واژه‌سازی توانمند است». *مجله مترجم*. شماره ۴۷. صص: ۱۴۳-۱۴۰.
- نفیسی، سعید. (۱۳۴۴). *در مکتب استاد*. چاپ دوم. تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی.
- Adams, V. (1976). *An Introduction to Modern English Word Formation*. London: Longman.
- Akmajian, A et al. (2010). *Linguistics: An Introduction to language and Communication*. 6<sup>th</sup> Edition. The MAT Press. Cambridge.
- Bauer, L. (2002). *English Word-Formation*. Cambridge University Press.
- Bauer, L. (2004). *Morphological Productivity*. Cambridge University Press.
- Benczes, R. (2006). *Creative compounding in English*. John Benjamin's publishing Company.
- Booij, G. (2007). *the Grammar of Words*. Oxford University Press.
- Chomsky, N. (1975). *the Logical Structure of Linguistic Theory*. Plenum Press. New York.
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*. Oxford University Press.
- Jespersen, O. (1954). *A Modern English Grammar on Historical Principles*. Part VI: Morphology. London: Bradford and Dickens.
- Katamba, F & Stonham, J. (2006). *Modern Linguistics: Morphology*. England. Macmillan Press.
- Libben, G. et al. (2003). *Compound fracture: The role of semantic transparency and morphological headedness*. *Brain and Language*. Vol 84. Pp. 50-64.
- Lieber, R. (2009). *Introducing Morphology*. Cambridge University Press.
- Spencer, A. (1991). *Morphological theory, An introduction to word structure in generative grammar*. Oxford: Blackwell
- Yule, G. (2010). *the Study of Language*. 4<sup>th</sup> edition. Cambridge University Press.

## References

- Adams, V. (1976). *An Introduction to Modern English Word Formation*. London: Longman.
- Akmajian, A et al. (2010). *Linguistics: An Introduction to language and Communication*. 6th Edition. The MAT Press. Cambridge.
- Anvari, H. (2002). *Farhang-e Kenayat-e Sokhan*. Tehran: Sokhan.
- Anvari, H. (2002). *Farhang-e Sokhan*. Tehran: Sokhan.
- Arkan, F. & T. Heydarpoor Bidgoli. (2020). *Sarf-e Rooykarehay-e Nazari va Karbord-e Anha dar Tahlil-e Zaban-e Farsi*. Tehran: Samt.
- Bauer, L. (2002). *English Word-Formation*. Cambridge University Press.
- Bauer, L. (2004). *Morphological Productivity*. Cambridge University Press.
- Benczes, R. (2006). *Creative compounding in English*. John Benjamin's publishing Company.
- Booij, G. (2007). *the Grammar of Words*. Oxford University Press.
- Chomsky, N. (1975). *the Logical Structure of Linguistic Theory*. Plenum Press. New York.
- Farshidvard, Kh. (2007). *Farhang-e Pishvandha va Pasvandha-ye Zaban-e Farsi*. First Edition. Tehran: Zovvar.
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*. Oxford University Press.
- Jespersen, O. (1954). *A Modern English Grammar on Historical Principles*. Part VI: Morphology. London: Bradford and Dickens.
- Karimi Dostan, Gh. & A. Vahid. (2013). *Tahlil-e Ma'nayi-ye Kalamat-e Morakkab-e Esm-Esm dar Zaban-e Farsi*. *Nashriye-ye pazhooheshhay-e zabanshenasi*. Year 5. No 1. Pp.65-82. [in persian]
- Katamba, F & Stonham, J. (2006). *Modern Linguistics: Morphology*. England. Macmillan Press.
- Lee, D. (2018). *Zabanshenasi-ye Shenakhti: Yek Moghaddame*. *Tarjome-ye Jahanshah Mirzabeygi*. first Edition. Tehran: Agah.
- Libben, G. et al. (2003). *Compound fracture: The role of semantic transparency and morphological headedness*. *Brain and Language*, Vol 84: Pp 50–64.
- Lieber, R. (2009). *Introducing Morphology*. Cambridge University Press.
- Nafisi, S. (1965). *Dar Maktab-e Ostad*. 2th Edition. Tehran: Mo'assese-ye Matbo'ati-ye 'Atayi.
- Najafi, A. (2008). *Zaban-e Farsi dar Vazhe-Sazi Tavanmand Ast*. *Majale-ye Motarjem*. No 47. Pp. 140-143. [in persian]
- Natel Khanlari, P. (1998). *Tarikh-e Zaban-e Farsi*. 6th Edition. Tehran: Farhang Nashr-e Now.
- Rezavi, M.S. & F. Ghatre. (2014). *Farayandha-ye Vazhe-Afarini dar Gone-ye Goftari-ye Zaban-e Farsi*. *Nashriye-ye Pazhoohesh-e Zaban va Adabiyat-e Farsi*. No 34. Pp. 145-167. [in persian]
- Same'i, H. & Digaran. (2021). *Olgoo-ye Sakhtvazhe dar Zaban-e Farsi*. 2th Edition. Tehran: Farhangestan-e Zaban va Adab-e Farsi.
- Shaghaghi, V. (2010). *Mabani-ye Sarf*. 4th Edition. Tehran: Samt.
- Spencer, A. (1991). *Morphological theory, An introduction to word structure in generative grammar*. Oxford: Blackwell.
- Tabataba'i, 'A. (2014). *Tarkib dar Zaban-e Farsi*. first Edition. Tehran: Ketab-e Bahar.
- Yule, G. (2010). *the Study of Language*. 4th Edition. Cambridge University Press.